

مطلوبیت یک فعل در بسیاری از موارد در قالب جملات خبری اعلام می‌شود و در آیات قرآن نیز از یک یا چند ساختار خبری برای بیان مطلوبیت فعل استفاده شده است که این تنوع علاوه بر جنبه فصاحت و بلاغت، بیانگر حکم تکلیفی متفاوت نیز هست که با بررسی رویکرد عملی فقیهان به این ساختارها روشن می‌شود. در نگاه اصولیان نیز اگرچه برخی معتقدند خبر در مقام انشا افاده زیاده از رجحان نمی‌کند (نراقی، ۱۴۲۲، ج ۱، ص ۳۴)، بسیاری از آنها جمله خبریه را دال بر وجوب می‌دانند (مامقانی، ۱۳۵۰، ص ۱۳۲) و بعضی قایل به تأکید بر وجوب هستند (آخوند خراسانی، ۱۴۰۶، ص ۷۱). در واقع، از واجبات و فرایض گاهی با صیغه امر و گاهی با ساختارهای خبری مانند «کتب علیکم» تعبیر می‌شود.

وصیت، یکی از موضوعاتی است که مطلوبیت آن در قرآن کریم به‌ویژه در آیه ۱۸۰ سوره بقره طی ساختارهایی خبری بیان شده است. برخلاف نظر فقیهانی که قایل به حمل این ساختارها در آیه مزبور بر جواز یا استحباب هستند (شهید ثانی، ۱۴۱۳، ج ۶، ص ۲۱۷)، بعضی از فقیهان معتقدند این ساختارها حاکی از وجوب و تأکید بر وجوب‌اند (علامه حلی، بی‌تا، ص ۴۶۶) و بنابراین گاهی قایل به وجوب وصیت شده‌اند (نصیرالدین طوسی، ۱۴۲۶، ص ۱۰۱). فقیهان امامیه، اگرچه قول عامه را مبنی بر نسخ این آیه با آیه موازی و نسخ جواز وصیت به وسیله روایات (ترمذی، ۱۴۰۳، ج ۳، ص ۲۹۳) مردود دانسته‌اند (طوسی، ۱۴۰۷-الف، ج ۴، ص ۱۳۵)، برخی گفته‌اند امکان حمل روایات بر نسخ ظاهر آیه یعنی نسخ حکم وجوب (نه استحباب و جواز) وجود دارد (طباطبایی کربلایی، ۱۴۱۸، ج ۱۰، ص ۲۷۸؛ شوشتری، ۱۴۰۶، ج ۸، ص ۲۵۷). این قول نیز اگرچه صحیح به نظر نمی‌رسد، حاکی از وجوبی دانستن ساختارهای طلبی در این آیه است. مقاله حاضر درصدد است ضمن استناد به گفتار لغت‌دانان، با بررسی رویکرد فقیهان امامیه به ساختارهای طلبی در آیه وصیت و آیاتی که ساختار مشابه دارند، دلالت این ساختارها را از حیث حکم تکلیفی به دست آورد و این حکم تکلیفی را با نظر مشهور فقیهان که به دلیل اجماع، قایل به استحباب وصیت هستند (محقق ثانی، ۱۴۱۴، ج ۱۰، ص ۸۱) و تفصیلی میان وصیت به هنگام مرگ و قبل از آن قایل نشده‌اند، مقایسه کند. در این مقاله همچنین قول به نسخ یا تخصیص آیه و نسخ حکم آن به جهت ارتباط با دلالت ساختارهای خبری، بررسی می‌شود.

وجوب وصیت از دیدگاه ساختارهای قرآنی

مهدی سلیمی / دانشجوی دکتری دانشگاه فردوسی مشهد - پردیس بین‌الملل

محمدحسن حائری / استاد دانشگاه فردوسی مشهد

حسین صابری / دانشیار دانشگاه فردوسی مشهد

دریافت: ۱۳۹۳/۰۹/۱۴ - پذیرش: ۱۳۹۴/۰۲/۱۰

mahdi.salimi@stu.um.ac.ir

haeri-m@um.ac.ir

saberi@um.ac.ir

چکیده

وصیت، یکی از موضوعاتی است که مطلوبیت آن در قرآن کریم طی ساختارهایی بیان شده است. «ثابت و مقرر بودن فعل بر مکلف»، «ثبوت عمل بر عهده افراد» و «مدح فاعلین به پرهیزگاری» از جمله ساختارهای خبری حاکی از مطلوبیت فعل در آیه وصیت (بقره: ۱۸۰) هستند. واکوی ساختارهای مزبور با تکیه بر رویکرد عملی فقیهان، نشان می‌دهد که این ساختارها بر وجوب وصیت و تأکید بر این وجوب دلالت دارند و برخلاف دیدگاه مشهور، نظر برخی فقیهان مبنی بر وجوب وصیت به هنگام فرا رسیدن مرگ، مطابق با دلالت این ساختارهاست. مشهور فقیهان که وصیت را مستحب می‌دانند و این حکم را به شرایط مزبور در آیه نیز تعمیم داده‌اند، گاهی این ساختارها را بر استحباب حمل کرده و گاهی قایل به نسخ آیه یا نسخ حکم وجوبی آن شده‌اند. این پژوهش توصیفی-تحلیلی روشن می‌کند که حمل ساختارهای حاکی از مطلوبیت در آیه وصیت، بر استحباب صحیح نیست و این آیه و حکم وجوبی مستفاد از آن نسخ نشده است.

کلیدواژه‌ها: مطلوبیت، وصیت، وجوب، استحباب، ساختارهای قرآنی، عدم نسخ.

ساختارهای حاکی از مطلوبیت در آیه وصیت

آیه ۱۸۰ سوره بقره، که آیه وصیت نام دارد (هاشمی شاهرودی، ۱۴۲۶، ج ۱، ص ۱۸۵)، مهم‌ترین آیه‌ای است که مطلوبیت وصیت نسبت به اموال یا بخشی از آن را برای والدین و بستگان به هنگام آشکار شدن نشانه‌های مرگ، بیان می‌کند:

كُتِبَ عَلَيْكُمْ إِذَا حَضَرَ أَحَدَكُمُ الْمَوْتُ إِن تَرَكَ خَيْرًا الْوَصِيَّةَ لِلْوَالِدَيْنِ وَالْأَقْرَبِينَ بِالْمَعْرُوفِ حَقًّا عَلَى الْمُنْتَفِينَ؛ بر شما نوشته شده هنگامی که یکی از شما را مرگ فرا رسد، اگر چیز خوبی [مالی] از خود به جای گذارده، برای پدر و مادر و نزدیکان، به‌طور شایسته وصیت کند! این حقی است بر پرهیزکاران!

ساختارهای مطلوبیت در این آیه عبارت‌اند از: ۱. اخبار از «ثابت و مقرر بودن» وصیت بر مکلفان، ۲. بیان مطلوبیت وصیت به‌عنوان یک «حق»، ۳. طلب انجام وصیت به شیوه مدح فاعل به صفت تقوا، ۴. اخبار به اینکه وصیت بر عهده مکلفان است.

اخبار از «ثابت و مقرر بودن» وصیت بر مکلفان

یکی از ساختارهایی که قرآن کریم برای مطلوبیت فعل به کار می‌برد، اخبار از «مکتوب و مقرر بودن» آن است (زرقانی، ۱۳۸۵، ص ۹۲۹؛ حسنی، ۱۴۱۱، ص ۳۰؛ گرجی، ۱۴۲۱، ص ۲۰). واژه «کتب» و مشتقات آن در آیات بسیاری از قرآن کریم به کار رفته و خبر دادن از مطلوبیت موضوعات ویژه‌ای همچون روزه، قصاص و جهاد نیز بر عهده این لفظ است. خداوند با تعبیر «كُتِبَ عَلَيْكُمْ» در مقام طلب ایتیان آن افعال از بندگان بر آمده و از همین ساختار برای مطلوبیت وصیت نسبت به والدین و خویشاوندان نیز استفاده کرده است. معنای متعارف «کتب»، نوشتن است و انسان‌ها نیز بسیاری موضوعات و مطالب را می‌نویسند و آنها را به صورت مکتوب نگهداری می‌کنند. البته برای شناخت میزان مطلوبیت این ساختار از حیث وجوب و ندب لازم است پیش از بررسی دیدگاه فقیهان، مفهوم «کتب» و مشتقات آن در لغت و آیات قرآن بررسی شود.

مفهوم «کتب» در لغت

«کتب» (بر وزن فلس) در اصل به معنای دوختن و جمع کردن و ضمیمه کردن است. «کتبتُ السقاء» یعنی مشک را دوختم و «کتبتُ البغلة» یعنی دو قسمت رحم استر را با حلقه‌ای به هم آوردم (ابن فارس، ۱۴۰۴، ج ۵، ص ۱۵۸)؛ و آن‌گاه که ریسمانی را در یک سوراخ بینی ناقه‌ای کنند و از سوراخ دیگر بینی‌اش در آورند، درباره آن ناقه گفته می‌شود: «كُتِبَ منخرها بخيط»؛ دو سوراخ بینی‌اش با ریسمانی به هم پیوند زده شد (فراهیدی، ۱۴۱۰، ج ۳، ص ۱۵۵۲). کتاب نیز در اصل اسمی است برای صحیفه یا

مطالبی که در آن نوشته شده است و بنابراین «کتب» به معنای نوشتن نیز به همین معنا بازگشت می‌کند؛ زیرا در نوشتن، حروف بعضی با بعضی جمع می‌شوند (راغب اصفهانی، ۱۳۷۵، ج ۳، ص ۳۱۲). این واژه همچنین درباره تثبیت امور معنوی به کار رفته است و از این رو به «اراده»، «حکم»، «قضا و قدر» و «وجوب»، کتاب اطلاق شده است (ابن فارس، ۱۴۰۴، ج ۵، ص ۱۵۸). خلاصه اینکه اصل و ریشه کلمه «کتاب» بر ضمیمه شدن و گره خوردن دو یا چند چیز به یکدیگر، یا تثبیت یکی در دیگری دلالت دارد. موارد کاربرد «کتب» نشان می‌دهند که مراد از آن ایجاد پیوند میان دو یا چند چیز است (طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۱، ص ۷۹ و ۸۰).

ریشه «کتب» در قرآن کریم ۳۱۹ بار آمده است و بیشترین تکرار آن (۲۶۱ مورد) مربوط به لفظ «کتاب» به صورت مفرد و جمع است و موارد دیگر مشتقات آن عبارت‌اند از: كُتِبَ، اُكْتُبُ، فَسَأَلْتُهَا، فَأَكْتُبُوهُ، وَلِيَكْتُبْ، كَاتِبٌ، تَكْتُبُوهُ، تَكْتُبُوهَا، سَتَكْتُبُ، سَنَكْتُبُ، فَأَكْتُبْنَا، فَكَاتِبُوهُمْ، كَاتِبًا، كَاتِبُونَ، كَاتِبِينَ، كُتِبَ، كَتَبْتُ، كَتَبْتَ، كَتَبْنَا، كَتَبْنَاها، مَكْتُوبًا و نَكْتُبُ. معانی گفته‌شده برای این واژه‌ها عبارت‌اند از: نوشتن، اراده، تقدیر، قضا و حکم، ثبت و نگهداری، لوح محفوظ، کتاب آسمانی، عبد مکاتب، فرض و واجب (جوهری، ۱۴۱۰، ج ۱، ص ۲۰۹؛ راغب اصفهانی، ۱۳۷۵، ج ۳، ص ۳۱۲؛ ابن منظور، ۱۴۱۴، ج ۱، ص ۶۹۹؛ طریحی، ۱۴۱۶، ج ۱، ص ۲۶۶ و ج ۲، ص ۱۵۲ و ۲۲۷؛ زبیدی، ۱۴۱۴، ج ۲، ص ۳۵۲؛ مصطفوی، ۱۴۰۲، ج ۱۳، ص ۱۷۱). معانی دیگری نیز مانند علم خداوند، ایجاد، حکمت مقدرشده، و دلیلی ثابت در جهت الهی گفته شده است (راغب اصفهانی، ۱۳۷۵، ج ۳، ص ۳۱۲)؛ اما معانی گفته‌شده را می‌توان محدودتر ساخت؛ چنان‌که بعضی معتقدند «کتاب» در قرآن بر پنج وجه است: لوح محفوظ، فریضه، حکم، جعل و امر (تفلیسی، ۱۳۶۰، ص ۲۴۷ و ۲۴۸). در «کتابت» دلالت اکیدی بر «تثبیت» وجود دارد که اقوا از دیگر معانی مانند حکم، قضا، تقدیر، فرض و ایجاب است، به عبارت دیگر، معنای تثبیت، مشترک در همه معانی است و این تثبیت به صورت‌های نوشتن، حکم کردن، تقدیر، طبع و ذات، ضبط و جمع‌آوری است (مصطفوی، ۱۴۰۲، ج ۱۰، ص ۲۱) و این تثبیت در آیات مربوط به قصاص (بقره: ۱۷۸)، وصیت (بقره: ۱۸۰)، روزه (بقره: ۱۸۳)، جهاد (بقره: ۲۱۶) و نماز (نساء: ۱۰۳) به صورت حکم و وجوب آمده است (ابن فارس، ۱۴۰۴، ج ۵، ص ۱۵۹؛ راغب اصفهانی، ۱۳۷۵، ج ۳، ص ۳۱۲؛ حمیری، ۱۴۲۰، ج ۹، ص ۵۷۵۹؛ ابن منظور، ۱۴۱۴، ج ۱، ص ۶۹۹؛ طریحی، ۱۴۱۶، ج ۱، ص ۲۶۶ و ج ۲، ص ۱۵۲ و ۲۲۷؛ زبیدی، ۱۴۱۴، ج ۲، ص ۳۵۲؛ مصطفوی، ۱۴۰۲، ج ۱۳، ص ۱۷۱). ریشه «کتب» هنگامی که با حرف «علی» همراه می‌شود، نشان می‌دهد فعل مفروض بر عهده افراد است و بعضی از فقیهان نیز

گفته‌اند این لفظ وقتی با «علی» متعدی می‌شود، متضمن معنای حکم و ظاهر در وجوب است (فاضل مقداد، ۱۳۸۵، ج ۲، ص ۸۹۰). این لفظ زمانی هم که با حرف لام می‌آید، بیانگر مفروض بودن عمل به سود آنهاست؛ مانند این آیه: «فِي يَتَامَى النِّسَاءِ اللَّاتِي لَا تُؤْتُونَهُنَّ مَا كُتِبَ لَهُنَّ» (نساء: ۱۲۷)؛ درباره دختران صغیر و یتیمی که آنچه برای ایشان معین شده بود به ایشان نمی‌دهید (طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۶، ص ۷۳).

ساختارطلبی «کتب» در آیات مشابه با ساختار آیه وصیت

در میان آیات مشتمل بر ریشه «کتب»، علاوه بر آیه وصیت، چهار آیه را می‌توان ذکر کرد که بیش از همه کانون توجه فقیهان بوده‌اند: یکی از این آیات با تعبیر «کتبا موقوتا» مربوط به نماز است (نساء: ۱۰۳). آیات دیگر با تعبیر «كُتِبَ عَلَيْكُمْ»، آیه ۲۱۶ سوره بقره از مجموعه آیات قتال (جهاد) و آیات ۱۷۸ و ۱۸۳ از همین سوره هستند که این دو به ترتیب، آیات قصاص و روزه نام گرفته‌اند (هاشمی شاهرودی، ۱۴۲۶، ج ۱، ص ۱۸۳ و ۱۹۷). فقیهان و مفسران تردیدی در مطلوب و محبوب بودن این موضوعات نزد خداوند ندارند؛ چنان‌که در تفسیر *روض الجنان* آمده است:

آن‌که فرمود رسول را که ایشان را امید ده و دل خوش کن و بگو که: كُتِبَ رَبُّكُمْ عَلَى نَفْسِهِ الرَّحْمَةُ؛ خدای تعالی رحمت بر خود نبشته است. اهل اشارت گفتند: خدای تعالی چیزی بر خویشستن نوشت و چیزی بر تو. آنچه از باب تکالیف و مشاقق بود، بر تو نوشت فی قوله: «كُتِبَ عَلَيْكُمُ الصِّيَامُ» و «كُتِبَ عَلَيْكُمُ الْقِتَالُ» و «كُتِبَ عَلَيْكُمُ الْفِصَالُ» و مانند این، و رحمت بر خود نوشت برای تو اگر تو با عجز و ضعف و مشقت این افعال بر تو، به نوشته او وفا می‌کنی او اولی‌تر که با کرم و فضل و استغنائی او از آنکه بر خود نوشت، و نفی مشقت به نوشته خود وفا کند با تو آنچه بر تو نوشت (رازی، ۱۴۰۸، ج ۱، ص ۱۰).

از جهت حکم تکلیفی، بعضی از فقیهان لفظ «کتب» را بر معنای استحباب حمل کرده‌اند (مغنیه، ۱۴۲۱، ج ۶، ص ۱۴۷). برخی از فقیهان نیز معتقدند لفظ کتابت در آیات مربوط، تنها به ثبوت عمل در وعای تشریع دلالت دارد و کاربرد آن درباره یک فعل هم با واجب بودن فعل و هم استحباب آن سازگار است (ملکی میانجی، ۱۴۰۰، ص ۱۱۹)؛ اما بسیاری از فقیهان لفظ «کتب» را در همه آیات مربوط (نماز، جهاد، روزه و قصاص) دال بر وجوب دانسته‌اند (طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۲، ص ۴۹۰؛ قطب راوندی، ۱۴۰۵، ج ۱، ص ۱۷۲؛ فاضل مقداد، ۱۳۸۵، ج ۱، ص ۶۴ و ۲۲۷؛ جرجانی، ۱۴۰۴، ج ۱، ص ۹۴ و ج ۲، ص ۳؛ مجلسی، ۱۴۱۴، ج ۳، ص ۱۵؛ مازندرانی، ۱۳۸۲، ج ۴، ص ۳۵۳؛ موسوی خمینی، ۱۴۱۵، ج ۲، ص ۲۹۷؛ مرعشی نجفی، ۱۴۱۵، ج ۱، ص ۳۱). علاوه بر این، بسیاری از فقیهان اگرچه هنگام بررسی مفهوم «کتب»، تنها به همان آیه مورد بحثشان پرداخته و آن را دال بر وجوب دانسته‌اند (طوسی، ۱۴۰۷، ص ۱۰۷، ج ۱، ص ۳۱).

ج ۴، ص ۱۵۱؛ موسوی عاملی، ۱۴۱۱، ج ۶، ص ۱۴؛ نجفی، ۱۴۰۴، ج ۲۱، ص ۴؛ طالقانی، ۱۳۶۲، ج ۲، ص ۵۴؛ موسوی خویی، ۱۴۱۸، ج ۲۲، ص ۳۴؛ زنجانی، ۱۴۱۹، ج ۵، ص ۱۴۷۱ و ج ۹، ص ۳۲۵۷؛ جوادی آملی، ۱۴۰۴، ص ۱۱۲؛ هاشمی شاهرودی، ۱۴۲۶، ج ۱، ص ۱۸۳ و ۱۸۵؛ مکارم شیرازی، ۱۴۲۷، ص ۳۵۰ و ۴۰۸) به نظر می‌رسد مراد آنها نیز همه آیات مشتمل بر این مفهوم بوده است و خصوصیتی برای موضوع قایل نبوده‌اند. به طور کلی کاربردهای قرآنی و روایی مانند «کتب علیه» و «جعل علیه» به معنای الزام به فعل‌اند (زنجانی، ۱۴۱۹، ج ۵، ص ۱۴۷۱).

یک نکته درباره آیه قصاص این است که بعضی معتقدند این آیه در صدد بیان وجوب قصاص نیست، بلکه بر کیفیت و چگونگی قصاص و وجوب مساوات در قصاص دلالت دارد (جرجانی، ۱۴۰۴، ج ۲، ص ۶۸۳، ۶۸۶ و ۶۸۸؛ حر عاملی، ۱۴۰۹، ج ۲۹، ص ۵۴)؛ اما این مطلب که متعلق وجوب، قصاص باشد یا کیفیت قصاص، تفاوتی در این بحث ایجاد نمی‌کند؛ زیرا هر دو حالت آن بیانگر مفهوم وجوب برای این ساختارند. همچنین قایلان به جواز قصاص که معتقدند قصاص حقی است که خداوند به صاحب حق عطا فرموده که می‌تواند آن را اعمال کند یا بگذرد، بلکه ارجح ترک قصاص است (فیض کاشانی، ۱۴۰۶، ج ۱۶، ص ۵۶۰؛ مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ج ۱، ص ۶۰۴)، به نظر می‌رسد مسئله را از ناحیه اولیای دم در نظر گرفته‌اند و بنابراین منکر وجوب قصاص از ناحیه پذیرش قاتل نیستند؛ چنان‌که بعضی به همین جهت که ولی دم می‌تواند عفو کند، تعبیر واجب تخیری را آورده‌اند (جوادی آملی، ۱۴۰۴، ص ۱۱۲). در آیات دیگری نیز که درباره قصاص آمده، مانند آیه ۳۲ سوره مائده، مراد از «کتب»، حکم و وجوب است (جرجانی، ۱۴۰۴، ج ۲، ص ۶۸۲؛ طالقانی، ۱۳۶۲، ج ۲، ص ۵۳).

نکته دیگر درباره آیه ۱۰۳ سوره نساء است که خداوند از نماز به‌عنوان «کتاباً موقوتاً» خبر داده است. دیدگاه برخی فقیهان این است که الفاظ آیه بیانگر فرض و وجوب نماز نیست، بلکه مفاد آن تنها یادآوری وجوب نماز است (ملکی میانجی، ۱۴۰۰، ص ۱۱۸)؛ اما در دیدگاه مقابل، لفظ «کتابت» در این آیه و آیات دیگر مانند قصاص و روزه، بلیغ‌تر از امر و ایجاب است؛ زیرا این لفظ کنایه از این است که فعل مورد نظر، قضای الهی است که از قبل نوشته و حتمی شده است؛ به گونه‌ای که با هیچ چیز مورد خلل قرار نمی‌گیرد (یزدی، ۱۴۱۵، ج ۲، ص ۳۱۹). در بعضی از روایات هم کتاب به معنای مفروض آمده است (حر عاملی، ۱۴۰۹، ج ۴، ص ۱۰۷). البته امر به نماز در آیات متعدد قرآن آمده است و همیشه وجوب آن روشن بوده است و چه بسا همین امر سبب شده که فقیهان کمتر به دلالت لفظ «کتاباً» در آیه مورد بحث پردازند. با این حال فقیهانی که به این تعبیر پرداخته‌اند، آن را به معنای وجوب یا کنایه از

وجوب دانسته‌اند (مجلسی، ۱۴۱۴، ج ۳، ص ۱۵؛ کاشانی، ۱۴۲۸، ج ۱، ص ۱۰۴؛ مرعشی نجفی، ۱۴۱۵، ج ۱، ص ۳۱؛ موسوی خویی، ۱۴۱۸، ج ۱۰، ص ۲۱۶) و با توجه به همین آیه، گاهی از نماز و دیگر فرایض با عنوان مکتوبه تعبیر شده است (ملکی میانجی، ۱۴۰۰، ص ۱۲۰).

ساختارطلبی کتب در آیه وصیت

تعبیر «کُتِبَ عَلَیْكُمْ» به همان صورت که در آیات روزه، قصاص و جهاد آمده بود، در ابتدای آیه وصیت نیز به کار رفته است و اهل لغت که مکتوب را مترادف با فرض و واجب دانسته‌اند، گاهی از همین آیه به‌عنوان مثال بهره گرفته‌اند (طریحی، ۱۴۱۶، ج ۲، ص ۱۵۳)؛ اما مشهور فقیهان که قایل به استحباب وصیت (صرف‌نظر از مواقعی که حقی بر عهده فرد باشد) هستند (عاملی غروی، بی‌تا، ج ۹، ص ۳۶۴ و ۴۲۹)، در دلالت این ساختار در آیه وصیت اختلاف دارند. بعضی از آنها لفظ «کتب» را در خصوص آیه وصیت بر معنای استحباب حمل کرده‌اند (ملکی میانجی، ۱۴۰۰، ص ۱۱۹) و بعضی گفته‌اند که تأکید و حث بر جواز، معنای خود لفظ «کتب» است و بنابراین کتب در این آیه برای وجوب نیست (قطب راوندی، ۱۴۰۵، ج ۲، ص ۲۹۹؛ شهید ثانی، ۱۴۱۳، ج ۶، ص ۲۱۷؛ بحرانی، ۱۴۰۵، ج ۲۲، ص ۵۱۷). برخی دیگر نیز به سبب الفاظ «کتب» و «حقاً علی المتقین» به اضافه حکم به حرمت تبدیل وصیت، آیه را دال بر حث شدید و بلکه ظاهر در وجوب دانسته‌اند؛ هرچند گفته‌اند که فتوای فقهی به این وجوب غیرمحمتمل است (صدر، ۱۴۱۹، ج ۵، ص ۱۷۸). روایات بسیاری هم در باب وصیت وارد شده‌اند (حر عاملی، ۱۴۰۹، ج ۱۹، ص ۲۵۷) که دال بر تأکید بر وصیت به‌منزله یکی از ضروریات دین‌اند و از مجموع آنها استحباب فهمیده می‌شود (نصیرالدین طوسی، ۱۴۲۶، ص ۱۰۱). بعضی فقیهان دیگر نیز «کُتِبَ» را به معنای فرض تفسیر کرده‌اند، اما در آیه وصیت، آن را به معنای حث و ترغیب می‌دانند (شهید ثانی، ۱۴۱۳، ج ۶، ص ۲۱۷).

قول به وجوب وصیت نیز در میان فقیهان دیده می‌شود. بعضی معتقدند وصیت به دلیل آیه کتب بر هر مسلمانی واجب است (نصیرالدین طوسی، ۱۴۲۶، ص ۱۰۱) و گاهی دو قید «کتب» و «حقاً علی المتقین» را دلایل صریح و مؤکدی بر وجوب وصیت به هنگام فرا رسیدن مرگ دانسته‌اند (فخرالمحققین، ۱۳۸۷، ج ۲، ص ۴۹۰).

با توجه به اینکه «کتب» در آیات قصاص، قتال و صیام حاکی از وجوب است، به نظر می‌رسد این لفظ در آیه وصیت نیز به همین معناست (طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۱، ص ۴۸۲؛ فاضل مقداد، ۱۳۸۵، ج ۱، ص ۶۴؛ احمدی میانجی، ۱۴۲۴، ص ۱۴۳). در واقع آیات قصاص، وصیت، صیام و جهاد در سوره بقره

پس از آیه ۱۷۷ آمده‌اند تا بخش مهمی از برنامه‌های اسلام را با عنوان «برّ و نیکوکاری» تکمیل کنند. حفظ احترام خون‌ها که مسئله فوق‌العاده مهمی در روابط اجتماعی است، بیان احکام و صایا به نحو معروف که حل‌کننده بسیاری از مشکلات مالی است و ذکر روزه که از مهم‌ترین عبادات به شمار می‌آید، و همچنین فریضه مهم جهاد در چند آیه بعد؛ حکم همگی این موضوعات با تعبیر «کتب علیکم» آمده است که اهمیت و تأکید مطلب و لازم‌الاجرا بودن موضوع را می‌رساند؛ زیرا همیشه مسائلی را می‌نویسند که از هر نظر قطعیت یافته و جدی‌اند (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ج ۱، ص ۶۰۳-۶۲۳). به نظر می‌رسد اگر بعضی از فقیهان این دلالت را نمی‌پذیرند، به این سبب است که آن را با دلیل اجماع، مبنی بر جواز و مشروعیت وصیت (علامه حلی، ۱۴۲۰، ج ۳، ص ۳۲۹) منافی دانسته‌اند؛ در حالی که مراد از جواز، مشروعیت آن اعم از وجوب و استحباب است (عاملی غروی، بی‌تا، ج ۹، ص ۳۶۴). همچنین ساختارهای موجود در آیه وصیت نیز نه تنها مانع از وجوب نیست، دلالت آنها بر وجوب و تأکید بر این وجوب است. از سوی دیگر، وجوب وصیت در صورت تحقق قیود مذکور در آیه است (که در پایان اشاره خواهیم کرد). لذا این ساختارها با قول مشهور به استحباب نیز که مربوط به حکم کلی وصیت است منافاتی ندارند.

بیان مطلوبیت وصیت به‌عنوان یک «حق»

یکی دیگر از اسلوب‌های طلب در قرآن کریم استفاده از لفاظی مانند «حقاً علی...» است (زرکشی، ۱۳۷۶، ج ۲، ص ۸). خداوند برای موضوعاتی مانند نجات و یاری مؤمنان (یونس: ۱۰۳؛ روم: ۴۷) و عذاب فاسقان و کافران (یونس: ۳۳ و ۹۶؛ زمر: ۷۱؛ غافر: ۶؛ اسراء: ۱۶) از عبارات «حقاً عَلَیْنَا» و «حَقَّتْ عَلَیْنا...» استفاده فرموده است که در این آیات به معنای وجوب، ثبوت و حتمیت آمده است (راغب اصفهانی، ۱۳۷۵، ج ۱، ص ۵۲۲؛ مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ج ۸، ص ۳۹۵ و ج ۱۶، ص ۳۶۷). تعبیر «حقاً عَلَی الْمُتَّقِینَ» نیز در آیه وصیت و آیه ۲۴۱ سوره بقره و عبارت «حقاً عَلَی الْمُحْسِنِینَ» در آیه ۲۳۶ همین سوره، بیانگر ثابت بودن عمل بر پرهیزگاران و نیکوکاران است که میزان دلالت آن بر حکم تکلیفی، با بررسی این ساختار در لغت و رویکرد عملی فقیهان حاصل می‌شود.

مفهوم «حق» در لغت و اصطلاح

ریشه «حق» در قرآن ۲۸۷ بار تکرار شده است. این واژه به معنای وجوب (فراهیدی، ۱۴۱۰، ج ۳، ص ۶؛ تفسیری، ۱۳۶۰، ص ۸۰)، مطابقت (راغب اصفهانی، ۱۳۷۵، ج ۱، ص ۵۱۸) و ثبات (ابن‌منظور، ۱۴۱۴، ج ۱۰، ص ۵۲؛ فیومی، بی‌تا، ج ۲، ص ۱۴۳) است. تفسیری برای حق در قرآن دوازده وجه برمی‌شمارد:

خداوند، قرآن، اسلام، توحید، عدل، راست، درست، آشکارا، سزاوار، واجب شدن، دین و بهره (تفلیسی، ۱۳۶۰، ص ۷۷-۸۰). در آثار فقهی و قرآنی، حق به معنای امر ثابت و شایسته (مصطفوی، ۱۴۰۲، ج ۲، ص ۲۶۱) و واجب (زرکشی، ۱۳۷۶، ج ۲، ص ۸؛ جرجانی، ۱۴۰۴، ج ۲، ص ۳۳۵) آمده است. به طور کلی چهار حوزه معنایی برای واژه «حق» می‌توان مشخص کرد: وجودشناسانه (آنچه هست، امر واقع)، معرفت‌شناسانه (حکم مطابق واقع)، ارزش‌شناسانه (آنچه ارزش و اهمیت دارد) و وظیفه‌شناسانه (آنچه باید انجام داد، حقی که بر عهده کسی است). دو حوزه معنایی اول، توصیفی و دو حوزه معنایی دوم، هنجاری‌اند.

واژه حق در حوزه معنایی وظیفه‌شناسانه با دو دلالت حقوقی در قرآن به کار رفته است: یک معنای حق، هر کار و سخنی است که بر حسب واقع انجام می‌شود؛ آن‌طور که واجب است و به اندازه و در زمانی که واجب است (راغب اصفهانی، ۱۳۷۵، ج ۱، ص ۲۴۶؛ طریحی، ۱۴۱۶، ج ۵، ص ۱۴۶)؛ مانند آیاتی که به دادن حق خویشاوندان، مسکینان و در راه‌ماندگان امر می‌کنند (اسراء: ۲۶؛ روم: ۳۸) و یا آیاتی که نگاه داشتن بهره‌ای معین از اموال را برای سائل و محروم، از ویژگی‌های نمازگزاران و متقین برمی‌شمارند (ذاریات: ۱۹؛ معارج: ۲۴) و آیاتی که در یک ساختار نحوی ویژه، برای تأکید بر انجام دادن کاری به نحو کامل و شایسته به کار رفته‌اند؛ مانند تلاوت کتاب خدا (بقره: ۱۲۱)، رعایت تقوای الهی (آل عمران: ۱۰۲)، شناختن قدر خدا (حج: ۷۴) و جهاد (حج: ۷۸). معنای دیگر حق در حوزه حقوقی، عمل یا تکلیفی است که بر عهده فرد بوده، بر انجام دادن آن تأکید شده است؛ مانند وصیت کردن (بقره: ۱۸۰) و رعایت بهره زوجه از سوی زوج در احکام طلاق (بقره: ۲۳۶ و ۲۴۱).

ساختارطلبی حق در آیه وصیت و آیات مشابه

تعبیر «حَقًّا عَلَى الْمُتَّقِينَ» و «حَقًّا عَلَى الْمُحْسِنِينَ» در آیه وصیت و دو آیه دیگر از قرآن آمده است و کلمه «حقاً» در این عبارات مفعول مطلق است که بر مضمون جمله قبل از خود تأکید می‌کند (درویش، ۱۴۱۵، ج ۱، ص ۲۵۹). در آیه ۲۳۶ سوره بقره موضوع بهره‌مندی و متعه زوجه غیرمدخوله‌ای که برای او مهر تعیین نشده باشد، از سوی زوج به هنگام طلاق و بر حسب عرف و توانایی زوج مطرح شده است و فقیهان امامیه قایل به وجوب آن شده‌اند؛ زیرا در آیه، فعل امر «متعوهن» آمده که ظاهر در وجوب است (طوسی، ۱۴۰۷-ب، ج ۸، ص ۱۴۱) و این وجوب و یا تأکید بر وجوب از ساختار «حَقًّا عَلَى الْمُحْسِنِينَ» نیز به دست می‌آید (طوسی، ۱۴۰۷-الف، ج ۴، ص ۳۷۵؛ فخرالمحققین، ۱۳۸۷، ج ۳، ص ۲۳۷؛ جرجانی، ۱۴۰۴، ج ۲، ص ۲۳۵؛ نجفی، ۱۴۰۴، ج ۳۱، ص ۵۱). آیه ۲۴۱ سوره بقره نیز حاکی از

وجوب متعه بر همه مطلقات اعم از مدخوله و غیرمدخوله است؛ به دلیل اطلاق آیه و نیز اطلاق و تصریح بعضی روایات (حر عاملی، ۱۴۰۹، ج ۲۱، ص ۳۰۶ و ۳۱۲) و اینکه تعبیر «حَقًّا عَلَى الْمُتَّقِينَ» نفی‌کننده این وجوب نیست، بلکه حاکی از وجوب است (طوسی، ۱۴۰۷-الف، ج ۴، ص ۳۷۵؛ اراکی، ۱۴۱۹، ص ۵۵۱؛ زنجانی، ۱۴۱۹، ج ۲۲، ص ۷۰۹۳ و ۷۰۹۶).

در آیه وصیت (بقره: ۱۸۰) نیز قید «حَقًّا عَلَى الْمُتَّقِينَ» دلالت بر مطلوبیت وصیت دارد و در قواعد فقهیه که از مطلوبیت وصیت با تعبیر حق و تحت قاعده فقهی «الوصیة حقّ علی کلّ مسلم» یاد می‌شود، نخستین مدرک آن را همین آیه دانسته‌اند (بجنوردی، ۱۴۱۹، ج ۶، ص ۲۲۱). یک دیدگاه درباره میزان مطلوبیت این ساختار این است که تعبیر کتابت در این آیه مانند آیات قصاص و صوم، صریح در وجوب است؛ اما قید «حَقًّا عَلَى الْمُتَّقِينَ» موجبی برای ضعف وجوب است؛ زیرا لفظ «حقاً» این مفهوم را می‌رساند که وصیت حقی است برای فرد که می‌تواند از این حق استفاده کند یا آن را رها سازد (یزدی، ۱۴۱۵، ج ۴، ص ۳۵۶).

بعضی از کسانی هم که معتقدند کاربرد کتابت در آیه وصیت برای ندب است، قید «حَقًّا عَلَى الْمُتَّقِينَ» را قرینه‌ای برای تأکید بر استحباب ذکر می‌کنند (ملکی میانجی، ۱۴۰۰، ص ۲۷۰؛ مکارم شیرازی، ۱۴۲۴، ج ۲، ص ۵۱) و معتقدند لفظ «حق» هم برای وجوب و هم استحباب به کار می‌رود. ایشان دلالت این لفظ را بر وجوب در روایاتی مانند «إِنَّ الْوَصِيَّةَ حَقٌّ عَلَى كُلِّ مُسْلِمٍ» (حر عاملی، ۱۴۰۹، ج ۱۹، ص ۲۵۷) نیز صحیح نمی‌دانند و لفظ «حق» در این روایت را اعم از وجوب و استحباب می‌شمارند؛ اگرچه گفته‌اند لفظ «علی» در این روایت دلالت بر وجوب دارد (شهید ثانی، ۱۴۱۳، ج ۶، ص ۱۵۹). در مقابل، بعضی از فقیهان قید مزبور را دال بر حثّ شدید و بلکه ظاهر و محتمل در وجوب دانسته‌اند (صدر، ۱۴۱۹، ج ۵، ص ۱۷۸) و بعضی نیز این قید را دلیل بر وجوب وصیت یا تأکید بر وجوب دانسته‌اند (فخرالمحققین، ۱۳۸۷، ج ۲، ص ۴۹۰).

توجه به معنای لغوی حق و همراهی آن با لفظ «علی» و مقایسه آیات فقهی با آیاتی که مضمون اعتقادی دارند، مانند آیاتی که از ثبوت وعده الهی بر نجات و یاری مؤمنان (یونس: ۱۰۳؛ روم: ۴۷) و عذاب فاسقان و کافران (یونس: ۳۳ و ۹۶؛ زمر: ۷۱؛ غافر: ۶؛ اسراء: ۱۶) سخن گفته‌اند، بیانگر این است که دلالت ساختار «حَقًّا عَلَى» بر وجوب روشن‌تر از استحباب است و قول به کاربرد لفظ «حق» در استحباب در جایی پذیرفته است که قرینه قطعی بر استحباب، وجود داشته باشد؛ در حالی که در این آیه ساختار «کتب علی» وجود دارد که از دلالت آن بر وجوب سخن گفتیم. با این حال، اگر دلالت

ساختار مورد بحث بر وجوب قطعی نباشد، دلالت آن بر استحباب نیز چنین است و در این صورت قید «حقاً علی» مبین تأکید حکم تکلیفی به دست آمده از ساختار «کُتِبَ عَلَیْکُمْ» خواهد بود که دلالت بر وجوب دارد و در این صورت، تخصیص «حَقًّا عَلَی الْمُتَّقِینَ» صارف از وجوب نیست؛ زیرا حق منافی واجب نیست (طالقانی، ۱۳۶۲، ج ۲، ص ۶۰)، بلکه تأکیدی بر وجوب است.

طلب انجام وصیت به شیوه مدح فاعل به صفت تقوا

دیدگاه دیگر درباره آیه وصیت این است که کلمه «حقاً» نیز مانند «کتب» اقتضای معنای لزوم را دارد؛ اما قید «المتقین» دلالت بر وجوب را سست می‌کند؛ زیرا اگر وصیت تکلیفی واجب می‌بود، مناسب‌تر آن بود که به جای «المتقین»، «المؤمنین» به کار رود؛ لذا این تکلیف، امری است که تنها تقوا موجب رعایت آن می‌شود و در نتیجه برای عموم مؤمنین واجب نیست، بلکه آنهایی که متقی هستند، به رعایت آن اهتمام می‌ورزند و شاید تقیید کلمه حق به متقین برای افاده این غرض باشد که به فرض صحت قول به نسخ درباره آیه، بتوان گفت وجوب وصیت نسخ شده است، نه استحباب و اصل محبوبیت آن (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۱، ص ۶۶۷). همین مطلب درباره لفظ متقین در آیه ۲۴۱ و لفظ محسنین در آیه ۲۳۶ سوره بقره نیز گفته شده است (همان، ص ۳۷۱؛ طوسی، ۱۴۰۷-الف، ج ۴، ص ۴۰۰). بعضی از فقیهان نیز با این استدلال که اگر وصیت واجب می‌بود، لفظ «المؤمنین» به کار می‌رفت، دلالت «حَقًّا عَلَی الْمُتَّقِینَ» را بر استحباب مؤکد نزدیک‌تر به حقیقت می‌دانند (مکارم شیرازی، ۱۴۲۱، ج ۱، ص ۵۱۱). دیدگاه مقابل، این است که عبارت «حَقًّا عَلَی الْمُتَّقِینَ» یعنی برای کسانی که تقوا داشته باشند، وصیت حق ثابت و واجب است و بنابراین لفظ تقوا نه تنها مانع وجوب نیست، تأکید بر وجوب است (طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۱، ص ۴۸۳ و ج ۲، ص ۶۰۳) و علاوه بر تأکید بر وجوب وصیت، نشانه بی‌تقوایی کسی است که به حقیقت وصیت اعتقاد ندارد (علامه حلی، بی‌تا، ص ۴۶۶). درباره عبارت «حَقًّا عَلَی الْمُحْسِنِینَ» در آیه ۲۳۶ نیز که بعضی از فقیهان به دلیل لفظ «حقاً»، حکم موجود در آیه را بر همه واجب دانسته‌اند، در ادامه گفته‌اند اگر خصوص نیکوکاران و محسنین ذکر شده است، از نظر ترغیب و تحریض آنها و شرافت و احترام آنهاست نه اینکه بر غیرنیکوکاران واجب نباشد (نجفی، ۱۴۰۴، ج ۳۱، ص ۵۱). بعضی نیز در ادامه، با توجه به این قید گفته‌اند واجب است که انسان از محسنین باشد (طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۲، ص ۵۹۶؛ فخرالمحققین، ۱۳۸۷، ج ۳، ص ۲۳۸) و تعبیر «حَقًّا عَلَی الْمُتَّقِینَ» در آیه ۲۴۱ را نیز مانند عبارت «حَقًّا عَلَی الْمُحْسِنِینَ» در آیه ۲۳۶ دانسته‌اند (طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۲، ص ۶۰۳).

تحلیل نظر فقیهان و دلایل رجحان یک قول

مفاهیم تقوا و احسان و مانند اینها از مفاهیم عام اخلاقی هستند (مصباح یزدی، ۱۳۹۲، ص ۳۹-۴۴) و کاربرد آنها در آیات فقهی قرآن نیز نشان می‌دهد که چنین ساختارهایی برای اموری اعم از وجوب و استحباب به کار رفته‌اند و حاکی از ترغیب و تحریض افراد به انجام فعل‌اند (جرجانی، ۱۴۰۴، ج ۲، ص ۳۳۵؛ نجفی، ۱۴۰۴، ج ۳۱، ص ۵۱). همچنین با توجه به تشکیکی بودن تقوا و مراتب سه‌گانه‌ای که برای آن گفته می‌شود (جوادی آملی، ۱۳۷۸، ج ۲، ص ۱۵۵)، اگرچه لفظ «الْمُتَّقِینَ» در آیه وصیت مانع وجوب نیست، حمل آن بر خصوص وجوب یا استحباب هم پذیرفتنی نیست؛ بلکه قید مذکور مبین مشروعیت و جواز وصیت‌اند. البته به لحاظ وجود ساختارهای دیگر موجود در آیه (ساختارهای «کتب علی» و «حقاً علی»)، مدح فاعلان به تقوا حاکی از ترغیب و تأکید بر حکم به دست آمده از این ساختارها خواهد بود.

با توجه به آنچه گفته شد، قول به اینکه این تعبیر تضعیف‌کننده حکم وجوب به دست آمده از ساختارهای دیگر باشند صحیح نیست. لذا برخی از مفسران هم که وصف محسن بودن را در آیه ۲۳۶ به سبب واجب نبودن احسان دخیل در حکم دانسته بودند، در ادامه با این استدلال که قبلاً در آیه دیگر (بقره: ۲۲۹) احسان بر زنان مطلقه واجب شده است، از تنافی قید مذکور با وجوب بازگشته و گفته‌اند در این آیه نیز حکم احسان بر محسنین که همان مردان طلاق‌دهنده باشند واجب شده است (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۲، ص ۳۶۸). از سوی دیگر نیز اینکه گفته شود واجب است انسان از محسنین باشد، دست‌کم در حوزه فقه پذیرفته نیست و سخن بیشتر فقیهان نیز صرفاً ناظر به عدم منافات این وصف با حکم وجوب است؛ نه اینکه دلالت بر وجوب نیز داشته باشد.

اخبار به اینکه وصیت بر عهده مکلفان است

بعضی از فقیهان معتقدند کلمه «علی» هنگامی که به افعال مکلفان تعلق گیرد دلالت بر حکم تکلیفی وجوب دارد؛ اما اگر به غیر آن تعلق گیرد، مثلاً گفته شود: «علیه دین» در این صورت، مجرد استقرار بر عهده را می‌رساند (انصاری، ۱۴۱۵، ج ۳، ص ۱۸۱). بعضی از فقیهان نیز گفته‌اند ظاهر الفاظ «علی»، «علیه» و «علیک»، ذمه و عهده است (خمینی، ۱۴۲۱، ج ۱، ص ۳۷۷) و معمولاً در موارد الزامی می‌آید (زنجان، ۱۴۱۹، ج ۲۵، ص ۷۸۹۰) و بر وجوب دلالت دارد (علامه حلی، ۱۴۱۳، ج ۱، ص ۲۸۰)؛ چنان‌که درباره آیه «وَعَلَى اللَّهِ قَصْدُ السَّبِيلِ» (نحل: ۹) گفته‌اند خداوند امر

هدایت را به‌عنوان فریضه‌ای بر خود لازم شمرده و با عبارت «عَلَى اللَّهِ» از آن یاد کرده است (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ج ۱۱، ص ۱۶۸؛ طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۱۳، ص ۲۳۳). این ساختار در آیات دیگر نیز وجود دارد. خداوند در آیه «وَلِلَّهِ عَلَى النَّاسِ حِجُّ الْبَيْتِ» (آل عمران: ۹۷) وجوب حج را به گونه‌ای بیان فرموده است که نوعی حق برای خدا بر عهده مردم است (فاضل مقداد، ۱۳۸۵، ج ۱، ص ۳۱۱)؛ چنان‌که در عبارتی مشابه اگر کسی بگوید: «له على الف درهم»، این اقرار پذیرفته است و بر مقرر واجب است که آن مبلغ را تسلیم کند (طوسی، ۱۴۰۷-الف، ج ۳، ص ۳۷۲؛ ابن‌ادریس، ۱۴۱۰، ج ۲، ص ۵۰۸؛ قمی سبزواری، ۱۴۲۱، ص ۳۳۶). همچنین در آیه «وَعَلَى الْمَوْلُودِ لَهُ رِزْقُهُنَّ وَكِسْوَتُهُنَّ بِالْمَعْرُوفِ» (بقره: ۲۳۳)، گفته‌اند مزد شیر دادن، بر پدر واجب است؛ زیرا «علی» برای وجوب استعمال می‌گردد (فاضل مقداد، ۱۳۸۵، ج ۲، ص ۷۲۶) و معنای عبارت چنین است: «بر پدر واجب است اطعام و پوشاک مادر که مطلقه است، مادامی که فرزند را شیر می‌دهد» (طوسی، بی تا، ج ۲، ص ۲۵۶).

در عبارت «حَقًّا عَلَى الْمُتَّقِينَ» در آیه وصیت نیز بعضی از فقیهان گفته‌اند قید «علی» دلیل و قرینه‌ای بر وجوب است (طوسی، ۱۴۰۷-الف، ج ۴، ص ۳۷۵؛ نجفی، ۱۴۰۴، ج ۳۱، ص ۵۱؛ زنجانی، ۱۴۱۹، ج ۲۲، ص ۷۰۸۵)؛ چنان‌که این لفظ را در عبارت «حَقًّا عَلَى الْمُحْسِنِينَ» (بقره: ۲۳۶) تأکیدی بر وجوب دانسته‌اند (زنجانی، ۱۴۱۹، ج ۲۲، ص ۷۰۸۵؛ نجفی، ۱۴۰۴، ج ۳۱، ص ۵۱). نیز همان‌طور که در روایت «الوصية حق على كل مسلم»، ظاهر لفظ «علی» وجوب می‌باشد (بحرانی، ۱۴۰۵، ج ۲۲، ص ۴۳۶؛ شهید ثانی، ۱۴۱۳، ج ۶، ص ۱۵۹)، بعضی از فقیهان لفظ «علی» را در عبارت «كُتِبَ عَلَيْكُمُ الصِّيَامُ» دال بر وجوب دانسته‌اند (قطب راوندی، ۱۴۰۵، ج ۱، ص ۱۷۲) و گفته‌اند کاربردهای قرآنی و روایی مانند «کتب علیه» و «جعل علیه» به معنای الزام به فعل است (زنجانی، ۱۴۱۹، ج ۵، ص ۱۴۷۱) و تعبیر «كُتِبَ عَلَيْكُمْ» در آیه وصیت نیز متناسب با همین ساختار است؛ اما برخی از فقیهان معتقدند دلالت لفظ «علی» بر اعم از وجوب و ندم است؛ زیرا در ندم نیز می‌توان عباراتی را نظیر «علی الإنسان» یا «الحکم علیه» به کار برد (علامه حلی، ۱۴۱۳، ج ۱، ص ۳۵۲)؛ اگرچه ایشان در جای دیگر لفظ «علی» را مفید وجوب دانسته‌اند (همان، ص ۲۸۰).

غالب موارد کاربرد لفظ «علی»، همچنان‌که دیدگاه بسیاری از فقیهان نشان می‌دهد، وجوب است. همچنین ساختارهای بیان‌کننده مطلوبیت فعل اعم از صیغه فعل امر و جملات خبری حاکی از انشا، ظهور در وجوب دارند و بلکه ظهور جملات خبری در وجوب، آكد از صیغه فعل امر است

(آخوند خراسانی، ۱۴۰۹، ص ۷۹). بنابراین مادام که قرینه قطعی بر استحباب ذکر نشود، چنین ساختارهایی حمل بر وجوب می‌شوند. البته لفظ «علی» در آیه وصیت، چه در عبارت «كُتِبَ عَلَيْكُمْ» و چه در عبارت «حَقًّا عَلَى الْمُتَّقِينَ» متعلق به الفاظ «كُتِبَ» و «حَقًّا» است و در واقع در آیه وصیت با ساختارهای «کتب علی» و «حقاً علی» سروکار داریم؛ هرچند به اختصار لفظ «کتب» و «حق» به کار می‌رود.

قول به نسخ و تخصیص آیه وصیت و ارتباط آن با ساختارهای طلبی

فقیهان امامیه اعم از قیالان به ندم و وجوب، وصیت را جایز می‌دانند و گاهی تعبیر به جواز یا مشروعیت را نیز در عبارات خود آورده‌اند (علامه حلی، ۱۴۲۰، ج ۳، ص ۳۲۹؛ طباطبایی کربلایی، ۱۴۱۸، ج ۱۰، ص ۲۵۷؛ نجفی، ۱۴۰۴، ج ۲۸، ص ۳۶۴؛ مغنیه، ۱۴۲۱، ج ۶، ص ۱۴۶) تا بگویند آیه وصیت نسخ نشده است. ادعای نسخ جواز وصیت بر وارث با روایات «لا وصية لوارث» که از طرف عامه مطرح شده است (ترمذی، ۱۴۰۳، ج ۳، ص ۲۹۳) از نظر فقیهان امامیه به سبب ممنوعیت نسخ قرآن به خبر واحد، صحیح نیست (طوسی، ۱۴۰۷-الف، ج ۴، ص ۱۳۵). این روایات که در منابع شیعی نیز آمده‌اند (عیاشی، ۱۳۸۰، ج ۱، ص ۲۲۶؛ کلینی، ۱۴۰۷، ج ۷، ص ۹؛ طوسی، ۱۴۰۷-ب، ج ۹، ص ۲۰۰؛ حر عاملی، ۱۴۰۹، ج ۱۹، ص ۲۹۰؛ مجلسی، ۱۴۱۰، ج ۱۰۱، ص ۳۳۷)، از نظر فقیهان امامیه مربوط به مواردی است که موصی، افراد اولی به ارث را محروم گذارد و ترکه را به غیر آنها مخصوص گرداند یا اینکه وصیت، مازاد بر ثلث باشد (طوسی، ۱۳۸۷، ج ۳، ص ۲۹۸). علاوه بر این روایاتی (کلینی، ۱۴۰۷، ج ۷، ص ۱۰؛ حر عاملی، ۱۴۰۹، ج ۱۹، ص ۲۸۷-۲۹۰؛ مجلسی، ۱۴۱۰، ج ۱۰۰، ص ۱۹۹-۲۰۱) نیز هستند که در آنها وصیت به وارث جایز دانسته شده است که در بعضی از آنها به آیه وصیت و آیات دیگر (نساء: ۱۱-۱۲؛ مائده: ۱۰۶-۱۰۸) استدلال شده است.

ادعای منسوخ شدن آیه وصیت با آیه موارث نیز در روایاتی از عامه (ابن‌قدامه، بی تا، ج ۶، ص ۴۱۶) و خاصه (عیاشی، ۱۳۸۰، ج ۱، ص ۷۷؛ حر عاملی، ۱۴۰۹، ج ۱۹، ص ۲۹۰) نقل شده است. اگرچه مشهور فقیهان امامیه قایل به نسخ این آیه نیستند، بعضی از فقیهان گفته‌اند مراد از نسخ در روایات، نسخ وجوب است، نه نسخ استحباب و جواز (طباطبایی کربلایی، ۱۴۱۸، ج ۱۰، ص ۲۷۸؛ شوشتری، ۱۴۰۶، ج ۸، ص ۲۵۷)؛ اما بر این مطلب دلیلی اقامه نشده است. ضمن اینکه روایان حدیث مورد بحث نیز تضعیف شده‌اند (ابن‌ادریس، ۱۴۱۰، ج ۳، ص ۱۸۶). برخی نیز بدون اینکه از نسخ صحبتی کنند، وجود بحث ارث در قرآن و مقارنه آن با وصیت را موجبی برای تضعیف ظهور «کتابت» بر وجوب یافته‌اند (یزدی، ۱۴۱۵، ج ۴، ص ۳۵۷).

حق این است که اگر این روایت نمی‌بود، به ذهن خطور نمی‌کرد که آیه ارث، آیه وصیت را نسخ کرده است؛ زیرا هیچ تنافی و تعارضی بین این دو آیه وجود ندارد تا یکی ناسخ یا مخصص دیگری شود. منافاتی ندارد که خداوند بر انسان واجب یا مستحب گرداند که برای پدر و مادر و خویشاوندان مقداری از مال را وصیت کند و در عین حال مطابق نظام شناخته‌شده فقهی برای آنها اموالی به ارث بگذارد. آیه ارث، آیه وصیت را تأیید و بر آن تأکید می‌کند؛ زیرا در آیه ارث تقدیم وصیت بر تقسیم ارث مطلقاً و صراحتاً آمده است و چندین بار تصریح شده که قبل از عمل به وصیت، نوبت به ارث نمی‌رسد:

مَنْ بَعَدَ وَصِيَّةٍ يَوْصِي بِهَا أَوْ دِينَ... مَنْ بَعَدَ وَصِيَّةٍ يَوْصِي بِهَا أَوْ دِينَ... مِنْ بَعْدِ وَصِيَّةٍ تُوصُونَ بِهَا أَوْ دِينَ... مَنْ بَعَدَ وَصِيَّةٍ يَوْصِي بِهَا أَوْ دِينَ (نساء: ۱۱ و ۱۲).

لسان آیه وصیت به سبب تأکیداتی که در آن هست (لفظ کتب و حقاً علی المتقین) این احتمال را که آیه وصیت صرفاً حکمی موقتی برای یک یا چند ماه باشد رد می‌کند (طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۱، ص ۴۸۲؛ فخرالمحققین، ۱۳۸۷، ج ۲، ص ۴۹۰؛ فاضل مقداد، ۱۳۸۵، ج ۲، ص ۵۷۷؛ جرجانی، ۱۴۰۴، ج ۲، ص ۱۹۷ و ۱۹۸؛ شهابی خراسانی، ۱۴۱۷، ج ۱، ص ۲۴۷).

قول به تخصیص آیه وصیت با آیه میراث نیز وجود دارد؛ به این صورت که برخی از فقیهان گفته‌اند به فرض صحت روایات، آنها را حمل بر تخصیص می‌کنیم که مازاد بر ثلث بوده باشد و «تخصیص» بهتر از «نسخ» است (فاضل مقداد، ۱۳۸۵، ج ۲، ص ۵۷۸). قول به جواز تخصیص کتاب با خبر واحد محفوف به قراین قطعی را بسیاری از فقیهان جایز دانسته‌اند (آخوند خراسانی، ۱۴۰۹، ص ۲۳۶)؛ اما در اینجا اولاً صحت این روایات قطعی نیست؛ ثانیاً قیودی مانند «بالمعروف» آمده است که از آن به ثلث تفسیر می‌شود (محقق سبزواری، ۱۴۲۳، ج ۲، ص ۶۲؛ مجلسی، ۱۴۰۶، ج ۱۱، ص ۲۹؛ صدر، ۱۴۱۹، ج ۵، ص ۱۷۸) و بنابراین نوبت به تخصیص هم نمی‌رسد و موضوعی برای نسخ یا تخصیص باقی نمی‌ماند (ابن‌ادریس، ۱۴۱۰، ج ۳، ص ۱۸۶؛ قمی سبزواری، ۱۴۲۱، ص ۳۸۲؛ نجفی، ۱۴۰۴، ج ۲۸، ص ۲۶۴). ادعای نسخ و یا اختصاص آیه به والدین کافر نیز بدون دلیل است و پذیرفته نمی‌شود (قطب راوندی، ۱۴۰۵، ج ۲، ص ۳۰۶) و بعضی گفته‌اند باید روایت را حمل بر تقیه کرد (بحرالعلوم، ۱۴۰۳، ج ۴، ص ۱۳۶). قول به نسخ اگرچه صحیح نیست، بیان‌کننده این است که ساختارهای موجود در آیه وصیت دال بر وجوب‌اند.

حکم تکلیفی وصیت و متعلقات آن

مشهور فقیهان چنان‌که گفته شد، درباره وصیت نسبت به اموال یا بخشی از آن برای والدین و بستگان، بدون اینکه تفصیلی میان وصیت به هنگام مرگ و قبل از آن قایل شوند، حکم به استحباب وصیت کرده‌اند (محقق ثانی، ۱۴۱۴، ج ۱۰، ص ۸۱؛ مغنیه، ۱۴۲۱، ج ۶، ص ۱۴۷). فقیهان در مواردی نیز وصیت را واجب، حرام یا مکروه می‌دانند. ایشان برای وصیت حرام، وصیت کردن به شراب و گوشت خوک و غیر آن و برای وصیت مکروه، وصیت کردن به مال بسیار را مثال می‌زنند و در مواردی که مثلاً حقالله یا حقالناس بر عهده فرد هست و نیز درباره ظن به رسیدن مرگ و ترس از بین رفتن وصیت، آن را واجب می‌دانند (علامه حلی، ۱۴۲۰، ج ۱، ص ۲۹۱؛ مغنیه، ۱۴۲۱، ج ۶، ص ۱۴۷؛ مکارم شیرازی، ۱۴۲۴، ج ۲، ص ۵۱؛ طاهری، ۱۴۱۸، ج ۵، ص ۶۹). البته روایات ظاهر در وجوب را نیز می‌توان مربوط به همین موارد دانست (بحرانی، ۱۴۰۵، ج ۲۲، ص ۳۷۹). این مطلب نشان می‌دهد که حکم تکلیفی وصیت در بعضی شرایط تغییر می‌کند؛ اگرچه وجوب ناشی از متعلق ارتباطی به نفس وصیت نداشته باشد (یزدی، ۱۴۱۵، ج ۴، ص ۳۵۶).

در آیه وصیت، قیود و شرایطی ذکر شده است که متعلق حکم مستفاد از ساختارهای طلبی در این آیه قرار می‌گیرند. یکی از این قیود که بلافاصله پس از «كُتِبَ عَلَيْكُمْ» آمده است، قید «إِذَا حَضَرَ أَحَدَكُمُ الْمَوْتُ» می‌باشد که منظور از آن بیماری متصل به مرگ، و اشراف مرگ بر انسان و ظاهر شدن نشانه‌های آن است (ابن‌ادریس، ۱۴۱۰، ج ۳، ص ۱۸۶؛ شهید ثانی، ۱۴۱۳، ج ۳، ص ۱۰۳؛ طاهری، ۱۴۱۸، ج ۵، ص ۶۹) و در این واپسین فرصت است که وصیت، حکم وجوب به خود می‌گیرد؛ یکی از فقیهان که معتقد است ساختارهای طلبی موجود در این آیه و آیات بعد دلایلی بر وجوب و تأکید بر آن هستند، در پایان کتاب خویش پس از آنکه عمر خویش را پنجاه سال تمام برشمرده و وصیت را بر خود واجب دانسته، مبادرت به وصیت کرده است (فخرالمحققین، ۱۳۸۷، ج ۲، ص ۴۹۰ و ج ۴، ص ۷۵۳).

قید دیگر در آیه وصیت قید «إِنْ تَرَكَ خَيْرًا» است، که مراد از «خیر»، مال می‌باشد (ابن‌منظور، ۱۴۱۴، ج ۴، ص ۲۶۵؛ طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۲، ص ۱۹۲؛ شهید ثانی، ۱۴۱۳، ج ۳، ص ۱۰۳؛ هاشمی شاهرودی، ۱۴۲۶، ج ۱، ص ۱۹۷) و وصیت در صورتی واجب است که برای وصیت‌کننده مال درخور توجهی وجود داشته باشد (احمدی میانجی، ۱۴۲۴، ص ۱۴۴)؛ چنان‌که در روایات نیز وصیت

فردی که مال فراوانی ندارد لازم دانسته نشده است (مجلسی، ۱۴۰۴، ج ۲۳، ص ۱۸) و بعضی از فقیهان به آن استناد کرده‌اند (قطب راوندی، ۱۴۰۵، ج ۲، ص ۳۰۱).

همچنین مطابق آیه، وصیت باید به نحو معروف باشد. مراد از «معروف»، اجحاف و ستم نکردن در وصیت است و وصیت باید چنان باشد که عرف مردم و عقلا آن را عملی شایسته و مدبرانه بپندارند؛ مثلاً مبلغی که شخص وصیت می‌کند با شخصی که مورد احسان قرار می‌گیرد وفق داشته باشد (طاهری، ۱۴۱۸، ج ۵، ص ۷۱) و به گونه‌ای باشد که به وارثان زیان وارد نشود (هاشمی شاهرودی، ۱۴۲۶، ج ۱، ص ۱۹۷)؛ چنان‌که «بالمعروف» در عبارت «وَعَلَى الْمَوْلُودِ لَهُ رِزْقُهُنَّ وَكِسْوَتُهُنَّ بِالْمَعْرُوفِ» (بقره: ۲۳۳) یعنی آنچه را که اهل عرف حق زن می‌دانند (فاضل مقداد، ۱۳۸۵، ج ۲، ص ۷۲۶). در روایات تأکید شده است که وصیت به بیش از ثلث مال، معروف نبوده، جایز نیست (حر عاملی، ۱۴۰۹، ج ۱۹، ص ۲۶۷-۲۸۷) و فقیهان نیز بر همین مبنا فتوا داده‌اند (طوسی، ۱۳۸۷، ج ۴، ص ۹). توجه به آیات پس از آیه وصیت نیز نشان می‌دهد که وجوب وصیت مربوط به مواردی است که وصیت نکردن این مال موجب مشکلاتی می‌شود. بررسی تفصیلی قیود و مفردات آیه وصیت، تحقیق مستقلی می‌طلبد.

فقیهان اگرچه از قیود و شرایط مزبور در آیه نیز به‌عنوان متعلقات وصیت واجب نام نبرده‌اند، بعضی از آنها احتمال این مطلب را داده‌اند؛ اگرچه بهتر دانسته‌اند ساختار «کُتِبَ عَلَیْکُمْ» را حمل بر استحباب مؤکد کنند و ساختار «حَقًّا عَلَی الْمُتَّقِینَ» را نیز به سبب لفظ «المتقین» تأییدی بر استحباب بدانند (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ج ۱، ص ۶۱۴-۶۱۵). این به سبب اجماع فقیهان بر جواز وصیت است که در پایان ساختار «کتب»، از عدم منافات آن با وجوب سخن گفتیم. همچنین دلالت ساختار «کُتِبَ عَلَیْکُمْ» بر وجوب، و منافات نداشتن لفظ «المتقین» با حکم تکلیفی وجوب روشن شد.

نتیجه‌گیری

در بیشتر کتاب‌های لغت برای «کتب» و «کتاباً» در آیات مربوط به روزه، قصاص، قتال و نماز، معنای فرض و واجب ذکر شده است که مشهور فقیهان نیز ساختار «کتب» را در این آیات دال بر وجوب دانسته‌اند و این ساختار در آیه وصیت نیز همچنان‌که لغت‌دانان و گروهی از فقیهان گفته‌اند دلالت بر وجوب دارد. علاوه بر این، ساختار «حَقًّا» به همراه لفظ «علی» و مقایسه آیات فقهی با آیاتی که مضمون اعتقادی دارند، نشان می‌دهد که دلالت ساختار «حَقًّا عَلَی» بر وجوب

روشن‌تر از استحباب است. با این حال، اگر دلالت ساختار مورد بحث، بر وجوب قطعی نباشد، دلالت آن بر استحباب نیز چنین است و در این صورت قید «حَقًّا عَلَی» مبین تأکید حکم تکلیفی به‌دست‌آمده از ساختار «کُتِبَ عَلَیْکُمْ» خواهد بود که دلالت بر وجوب دارد. همچنین با توجه به تشکیکی بودن تقوا، قید «الْمُتَّقِینَ» در این آیه مبین مشروعیت و جواز وصیت است؛ اما به لحاظ وجود ساختارهای دیگر موجود در آیه (ساختارهای «کتب علی» و «حَقًّا عَلَی»)، حاکی از ترغیب و تأکید بر حکم به‌دست‌آمده از این ساختارهاست و به‌طور کلی مانعی از حکم وجوب برای وصیت در شرایط مذکور در آیه وجود ندارد. توجه به قیود موجود در آیه، که بررسی آنها تحقیق مستقلی می‌طلبد، نشان می‌دهد حکم تکلیفی وجوب، مربوط به زمانی است که فرد به مرگ نزدیک شده است و علاوه بر آن، مال درخور توجهی دارد که اقتضا دارد به نحو معروف وصیت کند. اقوال مبتنی بر نسخ آیه یا نسخ حکم وجوب نیز صحیح نیستند، بلکه این اقوال حاکی از وجوبی دانستن این ساختارهایند.

منابع

- قرآن مجید، ترجمه ناصر مکارم شیرازی.
- آخوند خراسانی، محمدکاظم، ۱۴۰۹ق، *کفایة الأصول*، قم، مؤسسه آل البيت ❖.
- ابن‌ادریس، محمدبن منصور، ۱۴۱۰ق، *السرائر الحاوی لتحریر الفتاوی*، چ دوم، قم، دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه.
- ابن‌فارس، احمد، ۱۴۰۴ق، *معجم مقانیس اللغة*، قم، انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی.
- ابن‌قدمه، عبدالله، بی‌تا، *المعنی*، تحقیق: گروهی از علما، بیروت، دار الکتب العربی.
- ابن‌منظور، محمدبن مکرم، ۱۴۱۴ق، *لسان العرب*، چ سوم، بیروت، دار صادر.
- احمدی میانجی، علی، ۱۴۲۴ق، *مالکیت خصوصی در اسلام*، تهران، نشر دادگستر.
- اراکي، محمدعلی، ۱۴۱۹ق، *کتاب النکاح*، قم، نور نگار.
- اردبیلی، احمدبن محمد، بی‌تا، *زبدة البیان فی احکام القرآن*، تهران، المكتبة الجعفریة.
- انصاری، مرتضی‌بن محمدامین، ۱۴۱۵ق، *کتاب المکاسب*، قم، کنگره جهانی بزرگداشت شیخ انصاری.
- بجنوردی، سیدحسن، ۱۴۱۹ق، *القواعد الفقہیة*، قم، نشر الهادی.
- بحرالعلوم، محمدبن محمدتقی، ۱۴۰۳ق، *بلغة الفقهیة*، چ چهارم، تهران، منشورات مکتبه الصادق ❖.
- بحرانی، یوسف‌بن احمد، ۱۴۰۵ق، *الحدائق الناضرة فی احکام العترة الطاهرة*، تحقیق: محمدتقی ایروانی و عبدالرزاق مقدم، قم، دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه.
- ترمذی، محمدبن عیسی، ۱۴۰۳ق، *سنن الترمذی*، بیروت، دار الفکر.
- تفلیسی، ابوالفضل، ۱۳۶۰، *وجوه قرآن*، چ چهارم، تصحیح: مهدی محقق، تهران، بنیاد قرآن.
- جرجانی، ابوالفتح، ۱۴۰۴ق، *تفسیر شاهی*، او: آیات الاحکام، تهران، نوید.
- جوادی آملی، عبدالله، ۱۳۷۸، *تفسیر تسنیم*، تنظیم و ویرایش: علی اسلامی، قم، مرکز نشر اسراء ❖.
- ، ۱۴۰۴ق، *خمس رسائل*، قم، دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه.
- جوهری، اسماعیل‌بن حماد، ۱۴۱۰ق، *الصحاح - تاج اللغة و صحاح العربیة*، بیروت، دار العلم للملایین.
- حر عاملی، محمدبن حسن، ۱۴۰۹ق، *وسائل الشیعة*، قم، مؤسسه آل‌البيت ❖.
- حسینی، هاشم معروف، ۱۴۱۱ق، *تاریخ الفقه الجعفری*، قم، دار الکتب الاسلامی.
- حسینی عاملی، سیدجوادی‌بن محمد، ۱۴۱۹ق، *مفتاح الکرامه فی شرح قواعد العلامه*، قم، دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه.
- حمیری، نشوان‌بن سعید، ۱۴۲۰ق، *شمس العلوم و دواء کلام العرب من الکلوم*، بیروت، دار الفکر المعاصر.
- خمینی، روح‌الله، ۱۴۲۱ق، *کتاب البیع*، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی ❖.
- ، ۱۴۱۵ق، *المکاسب المحرمه*، قم، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی ❖.

- خویی، سیدابوالقاسم، ۱۴۱۸ق، *موسوعة الامام خوئی*، قم، مؤسسه احیاء آثار الإمام الخوئی.
- درویش، محیی‌الدین، ۱۴۱۵ق، *اعراب القرآن و بیانه*، سوریه، دار الارشاد.
- رازی، ابوالفتوح، ۱۴۰۸ق، *روض الجنان و روح الجنان فی تفسیر القرآن*، تحقیق: محمدجعفر یاحقی و محمدمهدی ناصح، مشهد، بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی.
- راغب اصفهانی، حسین‌بن محمد، ۱۳۷۵، *مفردات الفاظ القرآن*، چ دوم، ترجمه و تحقیق: سیدغلامرضا خسروی حسینی، تهران، مرتضوی.
- زبیدی، محمدبن محمد، ۱۴۱۴ق، *تاج العروس من جواهر القاموس*، بیروت، دار الفکر.
- زرقانی، محمدعبدالعظیم، ۱۳۸۵، *مناهل العرفان فی علوم القرآن*، ترجمه: محسن آرمین، تهران، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- زرکشی، بدرالدین، ۱۳۷۶ق، *البرهان فی علوم القرآن*، تحقیق: محمد ابوالفضل ابراهیم، بیروت.
- سیحانی، جعفر، ۱۳۸۸، *الوسیط فی اصول الفقه*، چ چهارم، قم، مؤسسه امام صادق ❖.
- ، بی‌تا، *سلسله المسائل الفقہیة*، قم، مؤسسه امام صادق ❖.
- شیرازی زنجانی، سیدموسی، ۱۴۱۹ق، *کتاب نکاح*، قم، مؤسسه رأی‌پرداز.
- شوشتری، محمدتقی، ۱۴۰۶ق، *النجعة فی شرح اللمعة*، تهران، کتابفروشی صدوق.
- شهابی خراسانی، محمود، ۱۴۱۷ق، *ادوار فقه*، چ پنجم، تهران، سازمان چاپ و انتشارات.
- شهید ثانی، زین‌الدین‌بن علی، ۱۴۱۳ق، *مسالك الأفهام إلى تنقیح شرائع الاسلام*، قم، مؤسسه المعارف الإسلامیة.
- صدر، محمد، ۱۴۱۹ق، *ماوراء الفقه*، تصحیح: جعفر هادی دجیلی، قم، دار المصطفی.
- طالقانی، سیدمحمود، ۱۳۶۲، *پرتوی از قرآن*، چ چهارم، تهران، شرکت سهامی انتشار.
- طاهری، حبیب‌الله، ۱۴۱۸ق، *حقوق مدنی*، قم، دفتر انتشارات اسلامی.
- طباطبایی کربلایی، علی‌بن محمد، ۱۴۱۸ق، *ریاض المسائل*، قم، مؤسسه آل‌البيت ❖.
- طباطبایی، سیدمحمدحسین، ۱۳۷۴، *المیزان فی تفسیر القرآن*، چ پنجم، ترجمه: سیدمحمدباقر موسوی همدانی، قم، جامعه مدرسین.
- طبرسی، فضل‌بن حسن، ۱۳۷۲، *مجمع البیان فی تفسیر القرآن*، چ سوم، تهران، ناصرخسرو.
- طریحی، فخرالدین‌بن محمد، ۱۴۱۶ق، *مجمع البحرین*، چ سوم، تهران، کتابفروشی مرتضوی.
- طوسی، محمدبن حسن، ۱۴۰۷ق - الف، *الخلاص*، تصحیح: علی خراسانی و دیگران، قم، دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه.
- ، ۱۴۰۷ق - ب، *تهذیب الأحکام*، چ چهارم، تهران، دار الکتب الاسلامیة.
- ، بی‌تا، *التبیان فی تفسیر القرآن*، تحقیق: احمد قصیر عاملی، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
- ، ۱۳۸۷ق، *المبسوط فی فقه الامامیه*، چ سوم، تحقیق: محمدتقی کشفی، تهران، المكتبة المرتضویة.

- عاملی، بهاء‌الدین و نظام ساوجی، بی‌تا، **جامع عباسی و تکمیل آن**، تهران، مؤسسه منشورات فراهانی.
- عاملی غروی، جوادبن محمد، بی‌تا، **مفتاح الکرامة فی شرح قواعد العلامة**، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
- علامه حلی، حسن‌بن یوسف، بی‌تا، **تذکرة الفقهاء**، قم، مؤسسه آل‌البتیت.
- ، ۱۴۱۳ق، **مختلف الشیعة فی أحكام الشریعة**، چ دوم، قم، دفتر انتشارات اسلامی.
- ۱۴۲۰ق، **تحریر الأحکام الشرعیة علی مذهب الإمامیة**، قم، مؤسسه امام صادق.
- عباشی، محمدبن مسعود، ۱۳۸۰ق، **کتاب التفسیر**، تحقیق: سیدهاشم رسولی محلاتی، تهران، چاپخانه علمیه.
- فاضل لنکرانی، محمد، ۱۴۱۸ق، **تفصیل الشریعة فی شرح تحریر الوسیلة - الحج**، چ دوم، بیروت، دار التعارف للمطبوعات.
- فاضل مقداد، مقدادبن عبدالله، ۱۳۸۵، **کنز العرفان فی فقه القرآن**، ترجمه: عبدالرحیم عقیقی بخشایشی، قم، پاساژ قدس.
- فخرالمحققین، محمدبن حسن، ۱۳۸۷ق، **ایضاح الفوائد فی شرح مشکلات القواعد**، قم، مؤسسه اسماعیلیان.
- فراهیدی، خلیل‌بن احمد، ۱۴۱۰ق، **کتاب العین**، چ دوم، قم، نشر هجرت.
- فیض کاشانی، ملامحسن، ۱۴۰۶ق، **الوافی**، اصفهان، کتابخانه امام امیرالمؤمنین علی.
- فیومی، احمدبن محمد، بی‌تا، **المصباح المنیر فی غریب الشرح الکبیر للرافعی**، قم، دار الرضی.
- قطب راوندی، سعیدبن هبةالله، ۱۴۰۵ق، **فقه القرآن**، چ دوم، قم، مکتبه آیت‌الله مرعشی نجفی.
- قمی سبزواری، علی، ۱۴۲۱ق، **جامع الخلاف والوفاق**، قم، زمینه‌سازان ظهور امام عصر.
- کلینی، محمدبن یعقوب، ۱۴۰۷ق، **الکافی**، تهران، دار الکتب الإسلامیة.
- کاشانی، ملاحبیب‌الله، ۱۴۲۸ق، **منتقد المنافع فی شرح المختصر النافع**، قم، دفتر تبلیغات اسلامی.
- گرجی، ابوالقاسم، ۱۴۲۱ق، **تاریخ فقه و فقهها**، چ سوم، تهران، مؤسسه سمت.
- مازندرانی، محمدصالح، ۱۳۸۲ق، **شرح الکافی**، تهران، مکتبه الإسلامیة.
- مامقانی، ملاعبدالله، ۱۳۵۰ق، **نهاية المقال فی تکملة غاية الآمال**، قم، مجمع الذخائر الإسلامیة.
- مجلسی، محمدباقر، ۱۴۱۰ق، **بحار الأنوار**، بیروت، مؤسسه الطبع و النشر.
- ، ۱۴۰۴ق، **مرآة العقول فی شرح أخبار آل الرسول**، تهران، دار الکتب الإسلامیة.
- مجلسی، محمدتقی، ۱۴۱۴ق، **لوامع صاحبقرانی**، قم، مؤسسه اسماعیلیان.
- ، ۱۴۰۶ق، **روضه المتقین فی شرح من لا یحضره الفقیه**، قم، کوشانپور.
- محقق ثانی، علی‌بن حسین، ۱۴۱۴ق، **جامع المقاصد فی شرح القواعد**، چ دوم، قم، مؤسسه آل‌البتیت.
- محقق سبزواری، محمدباقر، ۱۴۲۳ق، **کفایة الأحکام**، قم، دفتر انتشارات اسلامی.
- مرعشی نجفی، سیدشهاب‌الدین، ۱۴۱۵ق، **القصاص علی ضوء القرآن و السنة**، قم، انتشارات کتابخانه آیت‌الله مرعشی نجفی.

مرعشی نجفی، سیدشهاب‌الدین، ۱۴۱۵ق، **القصاص علی ضوء القرآن و السنة**، قم، انتشارات کتابخانه آیت‌الله مرعشی نجفی.